

# نظری‌اجمالی به‌وضع تألیف و طبع و نشر کتاب در ایران

محمدجعفر محجوب

امروز در میهن عزیز ما تغییرات و تحولات شدیدی جریان دارد که ما مردم این عصر، چون روزانه در جریان آن قرار داریم، به درستی نمی‌توانیم از کم و کیف آن آگاه شویم و آن را چنان که هست، ارزیابی کنیم. درست مانند پسر یا دختر جوانی که پای درآستانه بلوغ می‌نهد. در کالبد چنین موجودی تغییرات و تحولات عظیم رخ می‌دهد، به نحوی که سن بلوغ را از نظر زیست‌شناسی «سن بحران» می‌نامند. اما خود آن کس که در معرض این تغییر و تحول شگرف قرار گرفته است، چون هر لحظه از عمر خویش را با لحظه قبل، و هر روز از آن را با روز پیش می‌سنجد، به درستی از آنچه در کارخانه عظیم وجود او در حال رخ دادن است، آگاهی نمی‌تواند یافت. اما آنان که در خارج از وجود او، نمودهای این تغییر را مشاهده می‌کنند، نیک درمی‌یابند که کودکی، پای را از آستانه کودکی فراتر نهاده و لحظه به لحظه و روز به روز، به مرزهای جوانی، و تکامل قوای بدنی نزدیک می‌شود.

تحلیل و بررسی آثار این تحول بزرگ، در حوصله این گفتار مختصر نیست، و در این مقام و این مقال، فقط یک نمود بسیار کوچک و یک جنبه نسبتاً فرعی این دگرگونی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، و آن تغییر و تطوری است که در وضع کتاب به معنی خاص (و نه در تمام مطبوعات) رخ داده است.

مردم ایران، به عللی که اکنون مجال ذکر آن نیست، بسیاری از مراحل تبدیل و تحول وضع کتاب را درک نکردند، و در جریان آن قرار نگرفتند. اختراع چاپ یکی از نقطه‌های عطف دگرگونی و تحولی عظیم در فرهنگ و دانش بشری بود، اما این دگرگونی بزرگ، چنان که بایست، در میهن ما انعکاس نیافت، و مردم ایران قرن‌ها پس از اختراع این صنعت مؤثر در وضع دانش بشری توانستند از آن بهره‌مند شوند. با این حال، یک مرتبه پس از رواج فن چاپ در ایران (که در نیمه قرن سیزدهم هجری در ایران رونق گرفت) تغییری عظیم در وضع علوم و معارف پدید آمد: کتاب از صورت یک کالای تجملی و گران‌بها بیرون آمد، و نسخه‌های متعدد و زیبا از کتاب‌هایی که طالبان علم ناگزیر بودند برای استنساخ آن رنج فراوان بر خود هموار کنند، یا آن را به بهایی گران و به صورتی ناساز و بی‌اندام و مملو از غلط، پس از تلاش‌ها و جستجوهای فراوان به دست آورند، با بهایی نازل در اختیار ایشان قرار گرفت.

فن چاپ ظاهراً در دوره سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ ه. ق.) در ایران رونق یافت (منظور رواج این فن است نه تاریخ تأسیس نخستین مطبعه در ایران که شاید قدیم‌تر از این روزگار باشد) و در عصر پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین‌شاه کتاب‌های فراوان، به اسلوبی پسندیده و صورتی زیبا به طبع رسید، بدان حد که امروز ایرانیان می‌توانند به مظاهر و آثار این صنعت جوان در ایران، برخورد ببالند و کتاب‌هایی را که در آن عصر، با آن وسایل ابتدایی، با بهترین خط و به ظریف‌ترین صورت طبع شده و انتشار یافته است سند افتخار و کارنامه لیاقت

وظرافت طبع ایرانیان در شمار آورند .

باز چون منظور اصلی ما گفتگو درباره وضع کتاب در سالهای اخیر است از بسط کلام در این موضوع نیز می گذریم و به نقطه عطفی دیگر، در تاریخ کتاب و کتاب خوانان در ایران اشاره می کنیم : انقلاب مشروطیت ، به موقع خود ، در کار کتاب ، از نظر کمی ، و مخصوصاً از نظر کیفی تحولی عظیم پدید آورد . البته باز منظور ما تاریخ صدور فرمان مشروطیت نیست ، بلکه مراد ما انتشار و شیوع افکار آزادیخواهانه در بین طبقات مختلف مردم ، و بی بردن ایشان به حقوق اساسی خویش است . این نکته بسیار جالب است که پیش از صدور فرمان مشروطیت ، و پس از استبداد صغیر ، کتاب سیاحت نامه ابراهیم بیگ ، که نه تنها طبع آن در ایران به شدت از طرف دولت ممانعت می شد ، بلکه دارندگان و خوانندگان و فروشندهگان و خریداران آن نیز به کیفیهای سخت گرفتار می آمدند ، ناگزیر در خارج از ایران به طبع می رسید ، و هزاران نسخه از آن ، در تحت نظارت و علی رغم تمام مراقبت های مأموران غلیظ و شدید دولت استبدادی ، لایه لایه بارهای پارچه و شکستی و سایر کالاهای صادراتی ، از نظر تیزبین گمرک چپان پنهان می ماند و وارد ایران می شد و دست به دست می گشت و هر یک نسخه از آن مورد مطالعه ده ها تن از شیفتگان آزادی و عدالت قرار می گرفت ، با آن که در آن روزگار تیره در برابر هر صد تن باسواد امروز ، حتی یک تن باسواد و درس خوانده در شهرهای بزرگ و مراکز ایالتی ایران نیز وجود نداشت ، تا به قصبه ها و بلوک ها و روستاهای دور افتاده چه رسد !

این شور و اشتیاق مردم موجب شد که مطبوعات و کتاب در آن روزگار بازاری گرم بیابد ؛ و کتاب هایی که مردم را به حقوق خود آشنا می ساخت به هر طریق و با هر وسیله که هست به دست ایشان برسد . در آن روزگار است که وقتی مرحوم عبدالله مستوفی ، فارغ التحصیل نخستین دوره مدرسه سیاسی در سفارت ایران در پترزبورگ ، به خدمتگزاری دولت استبدادی اشتغال داشت ، به محض آن که خبر صدور فرمان مشروطیت را می شنود ، در عنفوان جوانی و فصل عیش و عشرت و کامرانی ، همه کارها را به یک سو می نهد ، و چون از عده معدود ایرانیان روشنفکر و آشنا به زبان خارجی بوده است خود را موظف می بیند که کتابی را که به زبان فرانسوی در باب انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده است ، و خواندن آن را برای آشنایی مردم به حقوق خویش مفید تشخیص می دهد روز به روز ، با نظم و دقت فراوان ترجمه کند تا از طریق انتشار آن مصدر خدمتی به هم میهنان خویش واقع شود .

اما پس از استقرار مشروطیت ، از یک سو خردمندان و آشنایان به اوضاع فرهنگی و علمی و سیاسی عالم متوجه شدند که ملت ایران قرن ها از قافله ترقی و تمدن عقب مانده است و سالیان دراز کوشش و تلاش شبانه روزی باید تا اندکی وی را در این راه به پیش براند . از سوی دیگر ، تشخیص مهم ترین و لازم ترین کتابها در میان انبوه آثار علمی و ادبی تمدن مغرب زمین و انتخاب درست آنها برای ترجمه با اقتباس و طبع و انتشار خود کاری سخت دشوار بود و متأسفانه در ایران آن روز مرکزی نیز وجود نداشت که مردم و روشنفکران و خدمت گزاران ملت را در این راه ارشاد کند .

نکته دیگر (و این نکته را بعدها دانشوران و اهل خیرت و بصیرت دریافتند) این بود که تمدن و فرهنگ و دانش مغرب زمین ، با شنایی روزافزون به پیش می رفت . هر اختراع یا اکتشاف ، تألیف هر کتاب و کشف هر قانون و نظریه علمی ، راه را برای پیشرفت سریع تر برنامه ترقی و تحول هموار می کرد (چنان که تا امروز نیز چنین است و همواره چنین خواهد بود) و برداشتن هر گام تازه موجب می شد که قدم های بعدی سریع تر ، مطمئن تر و بزرگ تر برداشته شود . بدین ترتیب آنان که در آغاز راه بودند ، وافتان و خیزان نخستین گام ها را به سوی ترقی و تعالی بر می داشتند ، بانهایت تعجب و تأسف متوجه می شدند که با وجود تلاش توان فرسا و کوشش روزافزون ، هر روز از قافله عقب ترمی مانند و ایشان هنوز از خم یک کوزه نا گذشته ، پیش آهنگان این قافله هفت شهر عشق را گشته اند .

بدبختانه در این دوران، دستگاه اداره‌کننده مملکت نیز متوجه وضع خطیر مسؤولیت عظیم خویش نشده بود، و به جای چاره‌اندیشی برای انجام دادن این کار بسیار دشوار، و جبران عقب‌ماندگی‌ها تا حد مقدور، به لاوَنَم کردن و نقض و ابرام و بحث و جدل در مقدمات کار، و احياناً به اعمال غرض‌های شخصی و نظرهای خصوصی می‌پرداختند. به طوری که سالها پس از استقرار مشروطیت در ایران، نشانی از هیچ طرح علمی و برنامه فرهنگی، که مردم را با رستخیز عظیم علمی و ادبی دنیای نو آشنا کند پدید نیامد. این وضع همچنان ادامه داشت. سالیان دراز چرخ ماشین‌های چاپ می‌گشت برای آن که صفحات روزنامه‌ها را برای گفت و شنودها، جدل‌ها، و مباحثات بی‌حاصل سیاه کند، و حال آن که در همان عصر، هیچ یک از کتاب‌های لازم برای دریافتن مقدمات علوم به طبع نرسیده بود، و دانش‌جویان بسیار معدود علوم جدید مجبور بودند ساعتها اوقات خود را به استنساخ جزوه‌های ناساز، یا مطالعه کتاب‌های کهنه به زبان‌های بیگانه مصروف دارند.

پس از آن که ثبات و آرامشی در اوضاع پدید آمد، کم‌کم توجه به وضع فرهنگ و انتشار کتاب‌های اساسی علمی و ادبی نیز آغاز شد. اما این کودک نوزاد نیز، نخستین روزهای خویش را به سختی و با رکود و کندی هر چه تمام‌تر گذرانید؛ و اگر نیک بنگریم، در همان روزگار که در ایران راه آهن کشیده می‌شد، ساختمان‌های بزرگ در تهران و شهرستان‌ها سر به فلک می‌افراشت، خیابان‌ها وسعت می‌یافت، و بسیاری از مظاهر تمدن مادی غرب در ایران جایی برای خود باز می‌کرد، باز هم به کار انتشار کتاب چنان که بایست توجهی معطوف نمی‌گردید.

بنده خود به خاطر دارد که ده سال پیش، در هنگام تحصیل در رشته ادب فارسی (که هیچ یک از منابع و مآخذ آن نیز نمی‌بایست از مغرب‌زمین به ایران بیاید، بلکه دانشمندان غربی نیز محتاج به مراجعه به منابع شرقی در این زمینه بودند) در کلاس درس جزوه‌های متعدد نوشته است و این جزوه‌ها را هنوز هم در اختیار دارد؛ در حالی که تهیه کتاب درباره آن مباحث کاری سخت آسان و کم‌خرج بوده است.

به خاطر داشته باشید که این، وضع کتاب‌های درسی دانشگاهی بوده است؛ و خود می‌توانید حال کتاب‌های غیردرسی، کتاب‌های علمی و ادبی مختلف را که از قرون گذشته در اروپا و آمریکا تألیف شده و هنوز مردم ایران نام و نشان آنها را ندیده و نشنیده‌اند، حدس بزنید.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تیمار جامع علوم انسانی

بی‌هیچ مداهنه و تعارف و تکلف، باید گفت که در این ده سال اخیر، نقطه عطفی دیگر، در کار نشر کتاب‌های مفید علمی و ادبی در ایران پدید آمده است؛ و این نکته را آنان که در جریان کار کتاب و مطالعه آن هستند، نیک می‌توانند دریافت. بنده با آن که حقیقاً جز رشته تخصص خویش از رشته‌های دیگر اطلاع کافی ندارد، باز می‌تواند در این باب به درستی داوری کند و در تأیید نظر خویش شواهد و امثالی بیاورد:

در سال ۱۳۳۳ خورشیدی (دوازده سال پیش) نویسنده، آخرین سال تحصیلی در دوره لیسانس رشته ادب فارسی را در دانشکده ادبیات می‌گذرانید؛ و برای تهیه رساله ختم تحصیلی موظف شد که در باب کلیله و دمنه بهرام شاهی تحقیق کند و تاریخچه این کتاب بسیار معروف را که قریب سه هزار سال است پیوسته در بین تمام ملتها و اقوام متمدن هر عصر خوانده شده و مورد توجه بوده است بنویسد، چنان که خوانندگان عزیز نیک آگاهند، اصل این کتاب هندی و به زبان باستانی هندوان (سنسکریت) است. ریشه پنج باب از کلیله و دمنه، کتابی است به نام پنجانترا

که نسخه اصلی سنسکریت آن هنوز پس از سه هزار سال موجود و تحریرهای گوناگون آن به طبع رسیده است .

بنده در ضمن تحقیق خویش اطلاع یافت ، که نزدیک يك قرن است که متن سنسکریت کتاب مذکور به زبان فرانسوی ترجمه و طبع شده است و پس از آن نیز ترجمه‌های متعدد از آن به زبان انگلیسی به دست مترجمان متعدد صورت گرفته و انتشار یافته است ؛ و چون مطالعه آن برای مقایسه با متن فارسی یا عربی کلیله ، و باز نمودن دگرگونی‌هایی که در طی هزاران سال در آن راه یافته است لازم می‌نمود ، نگارنده در صدد برآمد که يك نسخه ترجمه فرانسوی یا انگلیسی پنج‌تنترا را در تهران به دست آورد ، و روزی چند آن را به امانت بگیرد و مطالعه کند . کوشش بنده در آن روزگار برای یافتن يك نسخه ترجمه انگلیسی یا فرانسوی این کتاب در پایتخت به جایی نرسید و سرانجام مجبور شد با تحمل زحمتهای فراوان ، و مراجعه به دوستانی که در خارج کشور داشت ، پس از مدت‌ها انتظار ، يك نسخه ترجمه انگلیسی آن را از خارج به ایران وارد کند . اما امروز کتاب پنج‌تنترا از روی متن سنسکریت ( نه ترجمه فرانسوی یا انگلیسی آن ) به زبان فارسی ترجمه شده و در جزو انتشارات دانشگاه تهران طبع شده و با بهایی نازل انتشار یافته و در دسترس هر طالب علمی است .

نکته جالب توجه دیگر در همین باب این است که یکی از منابع تحقیق بنده در این باب نخستین چاپ نسخه عربی کلیله و دمنه بود که به اهتمام خاورشناس معروف بارون سیل و ستردوساسی به سال ۱۸۱۵ میلادی در پاریس تصحیح و طبع شده بود و خوشبختانه نسخه‌ی از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود بود . مصحح عالیقدر این نسخه ، مقدمه‌ی مبسوط به زبان فرانسوی بر آن نگاشته و تا آن حد که در یکصد و پنجاه و یک سال پیش از این ، با وجود محدود بودن مراجع و منابع تحقیق امکان می‌داشت ، در روشن کردن سوابق و تاریخچه کتاب و شرح ترجمه‌های آن به زبان‌های گوناگون کوشیده بود .

چنان که خوانندگان عزیز می‌توانند حدس بزنند ، این مقدمه بسیار کهنه بود ، و قسمت عمده مطالب آن ، بر اثر تحقیقات دانشمندان خلف سیل و ستردوساسی بکلی باطل شده بود (مثلاً در آن روزگار هنوز ترجمه سریانی کلیله و دمنه پیدا نشده بود ، و دوساسی به دلایلی در صحت وجود این ترجمه تردید کرده و آن را موهوم دانسته بود ، در صورتی که شصت سال پس از آن نسخه سریانی پیدا شد و تا زمان ما دوسه بار هم به طبع رسیده است) باین حال آن قسمت از تحقیقات این دانشمندان هنوز بطلان آن به اثبات نرسیده ، یا صحت آن بر اثر تحقیقات بعدی محقق گردیده بود ، برای فارسی‌زبانان تازگی داشت زیرا تا آن روز که بنده آن قسمت‌ها را ترجمه کرد و به زبان فارسی انتشار داد ، هیچ‌کس از ایرانیان فارسی‌زبان از آنها اطلاعی نداشت ، و این امر سخت موجب تأسف بود زیرا این ایرانیان بودند که شهرت این کتاب را عالم گیر و جاویدان ساخته بودند ، در صورتی که تا چند سال پیش هیچ ملتی در باب این کتاب بی‌اطلاع‌تر از ایرانیان نبود ، و در تمام زبان‌های زنده دنیا بیش از زبان فارسی معلومات و اطلاعات درباره کلیله و دمنه وجود داشت و حتی متن فارسی درست و قابل اعتمادی از این کتاب تا چند سال پیش در دسترس ایرانیان نبود و نسخه مصحح و درست کلیله چند سالی پیش نیست که انتشار یافته است .

يك نکته دیگر را نیز بگوئیم و آن این است که کتاب‌های فارسی و متن‌های ادبی این زبان غیر از ایران ، در بسیاری از نقاط گیتی انتشار می‌یافته است : در هندوستان بیشتر از ایران کتاب فارسی چاپ شده است و بسیاری از هم‌میهنان فاضل و کتاب‌خوان ما از کتاب‌های فارسی چاپ لندن ، پاریس ، اتریش ، برلن ، شهرهای گوناگون روسیه تراری سابق و اتحاد جماهیر شوروی . فعلی ، مصر ، عثمانی سابق و ترکیه فعلی اطلاع دارند و موجب نهایت تأسف است اگر بگوئیم که غالب این کتاب‌های فارسی چاپ خارج ایران ، از لحاظ صحت متن ، و زیبایی چاپ و قابلیت استفاده ، بر کتاب‌های چاپ ایران ترجیح داشته‌اند . سی سال پیش از این بسیار معدود بوده‌اند کتاب‌هایی که به همت فضایی ایرانی در داخله ایران چاپ می‌شد و قابل مقایسه با کتاب‌های فارسی

چاپ لیدن و پترزبورگ و غیره بود؛ و با وجود وسعت دامنه طبع کتاب در خارج از ایران هنوز بسیاری از مهمترین متنهای فارسی به طبع نرسیده بود، و بسیاری از کتابها و متنهای گرانهای قرنهای پنجم و ششم هجری بود که نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های خارجی و داخلی خاک می‌خورد و هنوز متنهای بزرگ و معتبری مانند ترجمه تاریخ و ترجمه تفسیر طبری از قدیم‌ترین کتابهای نشر فارسی متعلق به نیمه قرن چهارم هجری لباس طبع پوشیده بود.

اما اکنون چنین وضعی وجود ندارد؛ هر سال، هر ماه و بلکه هر روز، کتابی تازه زینت‌افزای گنجینه متنهای چاپ شده فارسی می‌گردد. چون آمار دقیق در دسترس بنده نیست، نمی‌تواند از بن‌دندان در این باب اظهار عقیده کند و رقمی قطعی اظهار دارد، اما شاید در این پانزده بیست سال اخیر، تعداد متنهای چاپ شده فارسی دو برابر شده باشد، یعنی مطابق آنچه از آغاز رواج یافتن فن چاپ تا بیست سال پیش از متنهای قدیم فارسی به طبع رسیده است، در این بیست ساله نیز چاپ شده باشد؛ و اگر این رقم قطعیت نداشته باشد، باری تعداد آن به میزانی قابل توجه و نظرگیر افزایش یافته است، به نحوی که تمام موازین تحقیقات لغوی و ادبی و معیارهای سبک‌شناسی را دگرگون ساخته است.

آنچه تا کنون معروض افتاد، فقط گوشه‌ی کوچکی از این تحول عظیم کار کتاب را نشان می‌دهد و به قلمرو کم‌وسعت متنهای فارسی محدود می‌شود؛ و اگر به کارهای دیگری نظیر ترجمه شاهکارهای بزرگ ادبی، تألیف و ترجمه کتابهای علمی و مانند آنها توجه کنیم، ممکن است حاصل کار از این هم عظیم‌تر در نظر آید: تا بیست سال پیش، حتی يك اثر از اونوره دوبالزاک نویسنده نیمه اول قرن نوزدهم فرانسه به فارسی ترجمه نشده بود. در صورتی که امروز ترجمه فارسی بسیار فصیح و استنادانه غالب، بلکه تقریباً تمام آثار او طبع شده و انتشار یافته است: اوژنی گراند، باباگوریو، دختر عموبت، چرم ساغری، زبیک دره، آرزوهای برباد رفته، زن سی ساله، دختر چشم طلایی و... جالب توجه‌تر این که بعضی از آثار وی بیش از يك بار نیز به فارسی ترجمه شده است و هیچ‌يك از ترجمه‌های آن نیز نادرست و نامقبول نیست. بالزاک را به عنوان نمونه و مثال برگزیدیم و گر نه در همین حکم هستند نویسندگانی مانند لئون تولستوی، فیودور داستایوسکی، آنتول فرانس، چارلز دیکنز، ویلیام شکسپیر، دانته، ایوان تورگنیف، ژول ورن، اشتاین‌بک، همینگوی، هومر، استاندال، سامرست موآم، آنتون چخوف، ویکتور هوگو، سروانتس و دیگران، و دیگران که آثار بسیاری از آنها از زبان اصلی استنادانه به فارسی ترجمه شده و از بعضی از آنها ترجمه‌های مکرر در دست است.

امروز اندک مدتی پس از آن که آثار وی مانند دکتر ژبواگو، پلی بر روی رودخانه درینا و دن آرام به گرفتن جایزه نوبل نایل می‌آیند، ترجمه آنها به زبان فارسی انتشار می‌یابد. این امر برای فارسی‌زبانانی که تا سی سال پیش ناگزیر بودند، پس از فرا گرفتن زبان یا زبانهای خارجی، فقط خبر این گونه روی داده‌های ادبی را در روزنامه‌های بیگانه بخوانند توفیقی بزرگ و موهبتی عظیم است.

در زمینه کتابهای علمی نیز وضع بر همین منوال است. تا چندین پیش يك کتاب حقوقی، سیاسی، اقتصادی، آمار، روان‌شناسی، نجوم، ریاضیات، فیزیک، شیمی و مانند آنها به زحمت در زبان فارسی به دست می‌آمد، و گاه اتفاق می‌افتاد که مترجمی، به علت داشتن وضع و موقع خاص کتابی کهنه و باطل شده را ترجمه کند و سالهای دراز آن را به عنوان تنها منبع و مرجع آن علم در ایران به خورد خوانندگان بدهد. اما امروز کتابهای گوناگون و متعدد در زمینه دانشهای بسیار جدید و اکتشافات تازه علوم مختلف به خوانندگان فارسی‌زبان عرضه می‌شود؛ و رفته رفته، طالب کتابهای علمی، بدون مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی کتابهای علمی، نمی‌تواند کتاب مورد نظر و احتیاج خویش را انتخاب کند. تعداد انتشارات دانشگاه تهران از هزاران جلد گذشته است. ممکن است بسیاری از این کتابها دارای نقایص و معایبی باشند، یا ایرادهایی بر بعضی از آنها وارد باشد. اما در نظر داشته باشید که در مقابل این هزار کتاب که ممکن است

بر بعضی از آن‌ها خرده‌گرفت، هیچ کتابی وجود نداشته و فقط عدم صرف بوده است! بسیاری از کتاب‌های گرانبها و با ارزش علمی و ادبی، جنبه انتفاعی ندارند، یعنی ناشر نمی‌تواند با سود حاصل از فروش آن‌ها کاسی و امرار معاش کند. برای نشر چنین کتاب‌هایی باید به طور حتم دستگاه‌های غیرانتفاعی خصوصی یا دولتی تأسیس شوند. تا چندی پیش از این‌گونه ناشران غیرانتفاعی در ایران خبر و اثری نبود، تنها اداره نگارش وزارت معارف (فرهنگ سابق و آموزش و پرورش فعلی) و کمیسیون معارف بود. گاه‌گاه نیز کتابی به نفقه صاحب همتی نیک‌اندیش انتشار می‌یافت و تاریکی این آسمان ظلمانی را سوسوی ضعیف درخشش اخگری می‌شکافت. امروز تمام دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مرکز و شهرستانها، هر یک برای خود انتشاراتی دارند. علاوه بر این دستگاه‌هایی نظیر وزارت‌خانه‌ها، شرکت ملی نفت، و مؤسساتی مانند بنیاد فرهنگ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بدون در نظر گرفتن سود تجاری کتاب‌هایی انتشار می‌دهند که هر یک در جای خود بسیار مفید و در توسعه فرهنگ کشور مؤثر است.

دروضع ناشران خصوصی نیز به همین سبب اندک تحولی ایجاد شده است و بعضی از آنها کم و بیش دارای هدف‌ها و نظرهای اجتماعی خاصی - علاوه بر کسب درآمد - هستند و می‌کوشند تا کار خویش را از لحاظ کم و کیف آبرومند سازند.

آنچه گفتیم درباره مباحثی غیر از کتاب‌های درسی دبیرستانی و خاصه دبستانی بود که در کار آن‌ها نیز تغییر و تحولی محسوس به سوی بهبود پدید آمده است. البته هنوز کم و بیش به کتاب‌های درسی (خاصه کتاب‌های دبیرستانی) خرده‌هایی می‌توان گرفت، اما همین نکته که امروز هر دانش‌آموزی در هر نقطه کشور می‌تواند با بهایی نسبتاً ارزان، پیش از تشکیل کلاس با خاطری مطمئن کتاب‌های درسی خویش را تهیه کند، و از نایابی و گرانی و تأخیر در طبع و انتشار و تعویض بهنگام یا بی‌هنگام آن نگرانی و بی‌می نداشته باشد، خود گامی به سوی پیشرفت است. امیدواریم که نقائص محتوی این کتاب‌ها نیز به زودی از میان بر خیزد و کار کتاب درسی که مهمترین وسیله توسعه دانش و ترقی فرهنگ در کشور است سروسامانی به خود بگیرد.

\*\*\*

این‌ها بود نکاتی که ذکر آن‌ها، برای نشان دادن تحولی که در کار کتاب در ایران انجام یافته است ضروری می‌نمود، و گرچه به علت ضیق مجال، تمام مطالب، به اختصار تمام و به صورتی ابتر و نارسا بیان شد، اما شاید توانسته باشد، تصویری هر چند سطحی و نقشی هر چند مبهم و نیم‌رنگ، از این تحول را در ذهن خوانندگان مجسم سازد. اما ایراد تمام این مطالب دلیل آن نیست که ما در این زمینه کار را انجام یافته پنداریم؛ حتی اگر تصور کنیم که کار کتاب در ایران به مرحله اصلاح و ترقی قطعی نزدیک شده است، باز هم در این داوری مصاب نخواهیم بود. در کار نشر و تألیف و ترجمه و انتشار کتاب و خوانندگان و ناشران ایران ایرادهای بسیار اساسی و مهم وجود دارد که بدون ذکر آن‌ها این گفتار جامع و کامل نخواهد بود. از این روی ذیلاً به پاره‌ای از این ایرادها با اجمال و اختصاری هر چه تمام‌تر اشاره می‌کنیم، باشد که علاقه‌مندان به این امر حیاتی و مسأله مهم ملی را دلالت و رهنمونی کند:

\*\*\*

آنچه در این مقام به عنوان انتقاد از کتاب‌های فارسی گفته می‌شود، نکاتی است که در ضمن

مطالعه کتاب‌های گوناگون در نظر آمده است. در این گفت‌وگو هیچ کتاب خاصی منظور نیست. علاوه بر این ممکن است بسیار کتاب‌ها در ایران انتشار یافته باشند که مشمول هیچ‌یک از این گفته‌ها نباشند یا از بعضی از این عیب‌ها پیراسته باشند، در هر حال رعایت این نکات، و رفع این معایب، از طرف ناشر و مؤلف و مترجم و حروف‌چین و صحاف و خواننده، موجب می‌شود که کتاب در ایران وضع و کیفیتی را که شایسته آن و شایسته تمدن کهن سال ماست باز یابد:

۱ - نخست از وضع و شکل ظاهری و طرز تهیه کتاب گفتگو کنیم: بسیاری از خوانندگان هستند که از شکل و ساختمان و طرز طبع کتاب و بهای آن راضی نیستند. بسیاری کتابها مشحون از غلطهای چاپی و مطبعی است، خوب صحافی نشده است، برگ‌های آن در ضمن خواندن از کتاب جدا می‌شود، جزوه‌های پاره و باطله و کتیف و ناخورده در خلال اوراق کتاب دیده می‌شود، گاهی مرکب چاپ از یک صفحه چنان به صفحه بعد دویده است که نمی‌توان آن صفحه را به آسانی مطالعه کرد. طرز تجلید کتاب خوب نیست، و گرچه ظاهر آن را زرق و برقی داده‌اند و نظرگیر و دل‌فریب ساخته‌اند اما پیش از آن که یک بار مطالعه کتاب به پایان آید، از آن همه جلا و رونق ساختگی و دروغین هیچ باقی نمی‌ماند!

یک افسانه مضحک نیز در بین مؤلفان و مطبعه‌داران و مصححان و ناشران ما صورت حقیقتی مسلم و انکارناپذیر به خود گرفته است. آن افسانه این است که در ایران و به زبان فارسی کتاب بی‌غلط چاپ کردن ممکن نیست! چطور این کار ممکن نیست؟ از شان آدمی زاده با آن قدرت شگرف به دور است که در برابر چنین مسأله ساده‌ای اظهار عجز کند! این کار ممکن است، به شرط آن که ما بخواهیم و وسایل آن را نیز فراهم کنیم. چطور شده است که یکصدوسی چهل سال پیش از این تاریخ، در دوران سلطنت محمدشاه قاجار ممکن بوده است که کتاب بی‌غلط در ایران چاپ شود، اما امروز، با این پیشرفت حیرت‌انگیز صنعت و ماشین این کار امکان‌پذیر نیست. بنده یک کتاب قصه عوامانه مختارنامه، چاپ سربی دوره محمدشاه قاجار در اختیار دارد که در آن غلط چاپی دیده نمی‌شود. البته کتاب غلط دارد، اما مسلم است که عامل ایجاد این غلط، چاپخانه نبوده است (مثلاً در همه جا کلمه برخاست به صورت برخوست نوشته شده است و پیدا است که این غلط املائی در اصل نسخه کتاب وجود داشته و در کتاب چاپی منعکس شده است). این کتاب یک قصه عوامانه است که نه مؤلف مشخصی داشته و نه ناشر بیش از اندازه پای‌بند صحت و دقت در طبع آن بوده است. با این همه غلط ندارد. آن وقت پس از گذشت یک قرن و نیم، ما باید امروز از بی‌غلط بیرون آوردن یک کتاب گران‌بها و دقیق علمی عاجز باشیم. چرا؟ آیا سواد ما امروز کمتر از آن روز است؟ آیا وسایل ما امروز ناقص‌تر و ناراستر از آن روز است؟ خیر! فقط ما امروز از آن روز بی‌مبالا تر، بی‌پروا تر، سهل‌انگارتر و عجول‌تر شده‌ایم. عجله و شتابی که نه در جهت خیر، بلکه در جهت شر، در جهت نقص و عیب کار جریان می‌یابد!

در دوران مظفرالدین شاه کتابی به نام تاریخ چین، از منابع فرنگی ترجمه شده و انتشار یافته است. ناشر کتاب، ظاهراً مردی تنگ‌دست بوده و قدرت پرداخت مخارج کتاب را نداشته است، چه آگهی کرده است که هر جزو از کتاب که از چاپ خارج می‌شود برای فروش آماده است؛ تا بدین وسیله بتواند قسمتی از خرج کتاب را پیش از اتمام آن از فروش جزوه‌ها تأمین کند. این کتاب که بیش از دو بیست صفحه دارد، و به چاپ سربی بسیار زیبایی رسیده است، هم غلط ندارد؛ و تا آن جا که بنده می‌دانم کمتر کتابی در اوایل رواج فن چاپ در ایران به طبع رسیده است که غلط داشته باشد، همان گونه که امروز هم کمتر کتابی در ایران انتشار می‌یابد که از این آفت زشت عاری باشد!

عیب بزرگ‌تر کار این است که همه، یعنی نویسنده و ناشر و چاپخانه و غلط‌گیر و خواننده، بدین نقص تن در داده‌اند و آن را امری بدیهی و احترازناپذیر می‌دانند و از بس اتفاق افتاده قبح آن از بین رفته است. وقتی علامه دهخدا مؤلف گران‌قدر لغتنامه در بستر بیماری و فالانی فرو خفت از تمام کارهای لغت‌نامه دست کشید؛ اما یک کار را تا دم مرگ دنبال کرد و آن دبدن

نمونه‌های مطبعی کتاب و غلط‌گیری آن و اهتمام در بی‌غلط چاپ شدن کتاب بود. زیرا از کتاب او آنچه به دست خواننده می‌رسید نسخه چاپی بود و بر روی آن هم فقط نام مؤلف یعنی علی اکبر دهخدا به چشم می‌خورد نه نام حروفچین و صفحه‌بند و ماشین‌چی؛ و نویسنده نمی‌توانست گناه سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی خود را به گردن کارگر حروفچین و مدیر چاپخانه بگذارد؛ و اگر می‌گذاشت خواننده کتاب قبول نمی‌کرد، و اگر قبول می‌کرد تأثیری در ماهیت قضیه نداشت: کتاب علی اکبر دهخدا غلط به دست خواننده رسیده و همان غلط یا خواننده را گمراه کرده بود، یا خواننده خود آن غلط را می‌گرفت و هیچ‌یک از این دو حال شایسته شأن دانشمندی چون دهخدا نبود! این بود سر‌اهتمام آن دانای گرانمایه در غلط‌گیری از کتاب خویش!

اما امروز کار بی‌مبالاتی به جایی رسیده است که مصحح یک متن ادبی فارسی، یا نویسنده تذکره که مبلغی آثار شاعران و نویسندگان قدیم و جدید را در کتاب خود فراهم می‌آورد، آن را پر از غلط چاپ می‌کند و انتشار می‌دهد، بی‌آن که حتی یک غلط‌نامه بر کتاب خود بیفزاید و غلط‌های کتاب را نشان دهد و زحمتی را که نتیجه سهل‌انگاری وی است، دست‌کم به گردن خواننده بیندازد و از او بخواهد که غلط‌های کتاب آقا را تصحیح کند!

اگر بخواهم در این باب بحث کنم که چرا چنین شده، و این کار که روز اول بسامان و درست بوده، چگونه از نظام عادی خویش بیرون رفته و گرفتار این بی‌سامانی شده است، سخن به درازا می‌کشد. اکنون وضع چنین است؛ و باید برای ترمیم آن فکری کرد.

نخستین گام را در این راه باید مؤلفان و مترجمان و نویسندگان بردارند. آنان باید در قرارداد خود با ناشر، قید کنند که هیچ غلط چاپی را تحمل نخواهند کرد، و کتاب خود را بی‌غلط می‌خواهند. بسیاری از مؤلفان از موازین فنی غلط‌گیری مطبعی اطلاعی ندارند و بی‌آن که بدین نقص خود آگاه باشند، تصحیح کتاب را خود به عهده می‌گیرند. در نتیجه غلط‌های چاپی از زیر چشم ایشان می‌گذرد و در کتاب باقی می‌ماند. نویسنده و مترجم دقیق و خردمند، در این قبیل موارد کار را به کاردان می‌سپرد و از او مسؤلیت می‌خواهد.

دومین مسؤلیت متوجه ناشران است. آنان نیز می‌توانند عین این مسؤلیت را که مؤلف از ایشان می‌خواسته است از چاپخانه بخواهد و در اینجا ناگزیر باید عرض کنم که در این کار مسؤلیت کارگران چاپخانه و حروفچینان و صفحه‌بندان از همه کم‌تر است؛ آنان اگر کاری تمیز و عاری از نقص از کارگاه خود بیرون بدهند، بدان مباحثات می‌کنند و بسیار خوشوقت می‌شوند. اما شرط آن اینست که نویسنده و ناشر و مدیر چاپخانه نیز ایشان را در کار خود یاری کنند. البته شاید بتوان در میان انبوه کارگران مطبعه‌ها یکی دو تن کارگر سهل‌انگار نیز یافت. از این قبیل افراد نیز باید مسؤلیت خواست و آنان را به وظایفی که دارند آشنا کرد.

چندی پیش شنیدم که مؤلفی دانشمند، برای احتراز از غلط‌هایی که در کتاب وی راه یافته بود، چند جزو از کتاب را به خرج خود تجدید طبع کرد، فقط برای آن که کتابش بی‌غلط به دست خواننده برسد. این طرز برخورد با کار، و این نوع احساس مسؤلیت در برابر خواننده باید سرمشق تمام مؤلفان باشد و توجه داشته باشند که کار تألیف و تصنیف و ترجمه دارای ارزش معنوی بسیار است و در حقیقت ارزش اصلی آن همان ارزش معنوی است و در نتیجه باید در برابر خسارتها و کم‌اجری‌های مادی آن بردبار باشند و نیکویی و زیبایی کار خود را به گرفتن دستمزد بیشتر ترجیح دهند. برای کسب درآمد و افزایش نفع مادی راه‌های فراوان وجود دارد و تمام آنها ثمربخش‌تر از نان خوردن از راه تألیف و ترجمه است.

همین اهتمام باید دربارهٔ تجلید، صحافی، احتراز از وارد کردن جزوهای پاره و کثیف و باطله در کتاب، پرهیز از بی‌ترتیبی صفحات و اضافه و نقصان جزوها باید صورت گیرد. مردم ایران متأسفانه به اندازه کافی برای خرید کتاب بی‌رغبتی نشان می‌دهند. در چنین وضعی صلاح نیست که ناشر هم با فروختن کتاب ناقص و کثیف و پاره آنان را چندبار به دکان خود بکشاند و به جروبحث و گفت و شنید وادارد، یا ایشان را برای همیشه از خرید کتاب بیزار و پشیمان کند.



بسیارند خوانندگانی که تا چشمشان به کتاب می‌افتد نخست زیبایی چاپ و نفاست کاغذ و جلد آن را جستجو می‌کنند. ناشر بصیر نباید از این نکته غافل بماند و باید از این میل باطنی افراد و شیفتگی مردم نسبت به زیبایی و نظافت حداکثر بهره‌برداری را بکند.

۲ - اکنون از ظاهر به معنی بپردازیم: در کیفیت تدوین و تألیف و تصنیف کتاب‌ها نیز می‌توان نکته‌های قابل انتقاد یافت. اگر منظور استقصا در این باب، و پرداختن به بحثی مستوفی باشد، باید انواع و اقسام کتاب‌ها را از یکدیگر مشخص ساخت و هر یک را جداگانه مورد بحث قرارداد. اما در این گفتار مجال این کار نیست و تنها باید به کلیات پرداخت.

متأسفانه همان سهل‌انگاری که در کار طبع و نشر کتاب دیده می‌شود، کم و بیش در کار تألیف و تصنیف و ترجمه نیز در نظر می‌آید و گاه ناشران نیز در خراب کردن کار سهمی به سزا دارند. مثلاً امروز برناشری (که البته خود اهل اطلاع و خبرویت نیست) معلوم می‌شود که فلان دیوان، یا فلان کتاب بازارش شیرین و نسخه‌های آن کمیاب شده است. وی بی‌درنگ درصدد برمی‌آید که از این آب گل‌آلود به نفع خود ماهی بگیرد. اگر غرض انتشار دادن کتاب به وضعی درست و به صورتی پسندیده و مرغوب و منطبق با موازین علمی باشد، این کار به طول می‌انجامد، و بیم آن می‌رود که همکاران از موقع استفاده کنند و آن را به صورتی ناساز، زودتر برای فروش به بازار آورند. از سوی دیگر، مصحح یا مترجم توانا و دقیق و امین و علاقه‌مند به صحت و دقت کار خویش اولاً قدری «جاسنگین» است و ارزش کار خویش را می‌داند و ثانیاً کارش طول و تفصیل دارد و ناگزیر مدتی ناشر و مطبعه را معطل خواهد کرد. پس چه بهتر که مؤلف نمایی دستی به سروگوش آن بکشد و سردستی تصحیح و تحشیه‌ای از آن بکند و به سرعت کار را به زیرماشین چاپ بفرستد. ولی گاه اتفاق می‌افتد که مجال از این نیز تنگ‌تر است. ناشری دیگر که درصدد هم‌چشمی است، هم برای طبع و نشر این کتاب دست اندر کار شده است. فرصت هیچ تحقیق و تدقیقی نیست. فوراً نسخه‌ای از کتاب که در سال و بایبی در باسمه خانه مشهدی اسدالله به چاپ سنگی رسیده است، زیر دوربین دستگاه افست قرار می‌گیرد و پس از یک هفته کتاب از چاپ درمی‌آید و صحافی می‌شود و مثل دسته گل (۱) به بازار عرضه می‌شود! حالا اگر این چاپ سنگی صد سال پیش حتی یک فهرست مندرجات نداشته، اگر فصول و ابواب کتاب در آن از یکدیگر مجزا نشده، و حتی کاتب یک‌بار هم برای رضای خدا به سرسبز نرفته و از آغاز صفحه اول قلم را روی کاغذ گذاشته و در پایان صفحه آخر از روی آن برداشته است چه عیبی دارد؟ دوستداران کتاب منتظرند، کتاب هم خریدار کافی دارد، حالا اگر فهرست اعلام و فرهنگ لغات و غلط‌نامه و حواشی و توضیحات و تعلیقات نداشته باشد چه می‌شود؟ قرآن خدا که غلط نشده است!

اما این کار چه عیبی دارد؟ اولاً چنان‌که عرض کردیم کتاب ناقص و ناساز و بد چاپ و بدون فهرست و غیر منطبق با موازین علمی تصحیح انتقادی به دست خواننده می‌رسد و این کمترین زیان آن است. زیان بزرگ‌تر این است که نسخه‌های این کتاب، با قیمتی ارزان بازار را پر می‌کند (چون ناشر چیزی از بابت حق تصحیح نپرداخته است) و برای مدتی که شاید سالها به طول انجامد، امکان نشر نسخه درست و دقیق و انتقادی کتاب را از میان می‌برد. چنان‌که نسخه دیوان یغمای جندقی و فرهنگ منتهی‌الادب، سال‌هاست که گرفتار این مصیبت شده‌اند. یکی از دانشمندان سرتاسر منتهی‌الادب را تصحیح و مقابله کرده بود، اما ناشر می‌خواست غلط‌گیری کتابی بدین بزرگی را «صفحه‌ای» از مصحح خریداری کند. معامله سرنگرفت و منتهی‌الادب با غلط‌های سابق انتشار یافت و نتیجه زحمت سالیان دراز آن دانشمند هم در خانه برای خودش ماند تا کی فرصتی مجدد برای تجدید طبع این فرهنگ به دست آید!

اما مؤلفان نیز در این ماجرا گاهی سهل‌انگاری‌هایی می‌کنند. بسیاری از آن‌ها کوشش نکرده‌اند که راه و رسم تألیف را فراگیرند، فرع زائد بر اصل ننویسند، مطالب دراز و مفصل را از کتاب‌هایی که بارها طبع شده و در دسترس همگان است در کتاب خود نیاورند، نشان درست

(رفرانس) آنچه در تألیف خویش به استشهاد آورده‌اند به خواننده بدهند، و فهرست منابع و مأخذی را که از آنها سود جستند، درست و دقیق، در پایان کتاب بیاورند، برای کتاب خود فهرست‌های گوناگون تنظیم کنند تا مراجعه بدان‌ها برای اهل علم سهل‌تر باشد. اگر ترجمه می‌کنند، در کار خویش دقیق و امین و دل‌سوز باشند، وقتی نام‌های لاتین را به خط فارسی می‌نویسند، صورت لاتین آن را نیز بیاورند تا خواننده در خواندن آن‌ها دچار اشتباه نشود و... بهتر است در این مقام درباره کتاب‌هایی که از روی دوبلاژ فیلم‌ها و به یاری دستگاه ضبط صوت تهیه می‌شود و کاغذهای سفیدی که به نام کتاب به کاغذ باطله تبدیل شده است سخنی در میان نیاوریم. اما متأسفانه این گونه کتاب‌ها نیز در شهر ما انتشار می‌یابند و خود ناشران معتبر و آبرومند بیش از هر کس از انتشار یافتن این گونه زباله‌ها ناراحت و ناراضی هستند.

همچنین از دزدان کتاب، دزدان حقوق مؤلفان و ناشران (با عرض معذرت فراوان به جامعه ناشران درست‌کار و آبرومند که بهتر از بنده می‌دانند روی سخن با چه کسانی است) نمی‌توان در این مقاله بسط کلام داد. ناشران خود باید این گونه افراد را از جامعه خود طرد کنند تا این لکه ننگ و بدنامی از میان برخیزد.

۳ - اما خریدار و خواننده کتاب نیز در این نابسامانی مسؤول است. بهتر بگویم، کتاب در ایران کم‌خریدار دارد و هنوز تیراژ کتاب در ایران بین هزار تا ده هزار نسخه است و تیراژ ده هزار استثنایی و خاص کتاب‌های جیبی ارزان‌قیمت است. نتیجه این کمی تیراژ آنست که کتاب‌گران تمام می‌شود و اندیشیدن بسیاری از تدبیرها و چاره‌ها برای ناشر ممکن نیست، یا صرف نمی‌کند.

باز بحث در این باب که چرا جامعه باسواد و تحصیل کرده ایران کتاب‌خوان و اهل مطالعه نیستند، و چرا مردم با کتاب آشنایی ندارند در این فرصت کوتاه میسر نیست. شاید صد سال است که در مدرسه‌ها و مکتب‌ها از این لحاظ کوتاهی و سهل‌انگاری شده است، و از روز رواج چاپ در ایران تا کنون ناشران نیز به فکر افزایش تیراژ کتاب و ترغیب مردم به خواندن آن نبوده‌اند. دستگاهی که مسؤول آموزش و پرورش نوباوگان و دانش‌آموزان و دانشجویان است؛ و نیز دستگاهی که حمایت از فرهنگ ایران را به عهده دارد، باید در این باب اهتمامی بیشتر به کار ببرند، مردم را به خواندن کتاب راضی و مایل سازند. کتاب را بین مردم نشر دهند. نه تنها از انتشار کتاب‌های بدآموز و زیان‌آور به شدت جلوگیری کنند، بلکه انتشار کتاب‌هایی را که دارای شرایط و مزایای لازم نیستند، تا رفع نقیصه‌ها و استانداردها شدن آن در توقف دارند. برای انتشار متون و ترجمه‌ها و کتاب‌های علمی و سایر انواع کتاب شرایط و اصولی مقرر دارند و اجرا کنند. این تنها سخت‌گیری و شدت عملی در کار علم و فرهنگ است که می‌توان آن را مستحسن شمرد. اگر کتاب‌های ایران با رعایت شرایط لازم انتشار یابد مایه مزید آبروی مؤلفان و ناشران و تمام کسانی خواهد شد که در این رشته دست‌اندرکارند.

صنعت طبع و نشر کتاب، و کار تألیف و تصنیف و ترجمه در کشور ما بی‌سابقه نیست، اما همواره از حمایت و ارشاد بی‌بهره بوده است. در صورتی که سیمای معنوی تمدن و فرهنگ ایران در صفحات کتاب انعکاس می‌یابد. کتاب آینه تمام‌نشیب و فرازا و پست و بلندبهای زندگی هر ملت و نماینده تمام آمال و تمناها و پیشرفت‌های هر قوم است. این آینه را باید هر چه درخشان‌تر ساخت و آن را از غبار کدورت‌ها و ناسازی‌ها پیراست تا بتواند تصویر را هر چه زیباتر نمایان سازد. این آرزو برآورده و این کوشش با توفیق مقرون باد!